

مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان با تکیه بر مثنوی‌های عطار نیشابوری

هادی دینی^۱

دکتر میرجلیل اکرمی^۲

دکتر محمدعلی موسی‌زاده^۳

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم در عرفان عملی، مقاماتی است که سالک باید در طریق وصول به حق، طی کند. عرفا اعتقاد دارند انسان برای رسیدن به قلۀ رفیع معرفت، باید مراتب طریقت را به طور اکمل و اتم در وجود خود کسب کند. هدف پژوهش این است که با استفاده از برداشت‌های استدلالی و روش توصیفی و تحلیلی، بینش عرفا و به ویژه عطار نیشابوری به مقامات سه‌گانه توکل، رضا و تسلیم را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. در نگاه عرفا و عطار، راز جاودانگی و غلبه بر نفس اماره و رسیدن به مقام فناء فی الله و بقاء بالله در متحلی شدن به مراتب وجودی توکل، رضا و تسلیم و سر باختن در درگاه حضرت احدیت است. در جهان‌بینی مکتب عرفان و عطار شباهت‌هایی بین این مقامات سه‌گانه وجود دارد. از دیدگاه آنها، مقام تسلیم از مقام توکل و رضا بالاتر است؛ چون در توکل، خواسته سالک در اولویت است، در رضا سالک خواسته الهی را اصل قرار می‌دهد؛ ولی در تسلیم، خواستن و خوشایند بودن برای سالک مطرح نیست؛ مقامی است که سالک از قضای الهی استقبال می‌کند، تسلیم مقتدرات الهی می‌گردد و همه هستی خود را به خدا می‌سپارد.

واژگان کلیدی: عطار نیشابوری، مقام، عرفان، توکل، رضا، تسلیم، مثنوی

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز. (نویسنده مسئول)

hadi.dini1372@gmail.com

m-akrami@tabrizu.ac.ir

mmousazadeh@tabrizu.ac.ir

تاریخ پذیرش

۹۶/۲/۲۳

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت

۹۶/۱۱/۳

۱- مقدمه

بی شک یکی از مهمترین مباحث مطرح شده در عرفان عملی، موضوع مقامات و مراتب سیر و سلوک است. عرفان عملی عبارت از آن قسمت از عرفان است که به توضیح روابط و وظایف انسان با خود، با جهان و با خدا می پردازد. عرفان در این بخش مانند اخلاق، یک علم عملی است و علم سیر و سلوک نامیده می شود. عرفان عملی بیان می دارد که سالک برای این که عملاً و حقیقتاً به قلّه منیع انسانیت یعنی توحید برسد باید حرکت را از کجا آغاز کند و چه منازل و مقاماتی را به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای روح و نفس او رخ می دهد، در عرفان عملی سخن از آغاز، منازل، مراحل و مقصدی است که به ترتیب سالک باید طی کند تا به سر منزل نهایی برسد. عرفا بر این اعتقادند که رسیدن به منزلی بدون گذر از منزل و مرحله قبل امکان پذیر نیست؛ یعنی بین مقامات و منازل عرفانی رابطه علی و معلولی برقرار است که رسیدن به هر کدام بدون طی منزل قبلی محال است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۷) خواجه عبدالله انصاری معتقد است که تصحیح مقام پیشین امکان ندارد مگر پس از صعود به مقامی فوق آن؛ یعنی تا سالک از مقام اعلی به مقام ادنی نگاه نکند و بر آن مطلع نشود، امکان ندارد که بتواند مقام پایین تر را تصحیح کند. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۱۵) سالک برای رسیدن به پلّه بالاتر باید آداب و رسوم قشری و ظاهری را رها کند و به زهد و ریاضت تمسک بجوید. (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۹)

عرفا عقیده دارند که سالک در سیر و سلوک عرفانی برای رسیدن به حق و حقیقت، بایستی مراتبی را طی کند. مقامات، عبارت است از منازل و مراحل که سالک در طریقت خویش، با تلاش و اجتهاد آن را کسب می کند و این مقامها برای سالک دوام دارد. منزلگاههایی از عبادات و مجاهدات و ریاضتها که در آنها بنده در پیشگاه خدا می ایستد از همه می برد تا بدو بپیوندد. (حلبی، ۱۳۶۱: ۱۷۹) «مراد از مقام مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او شود و زوال نپذیرد، تمام مقامات در ابتدا حال باشند و در نهایت با تلاش و تهذیب عارف، مقام گردند.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۲۵) تمام مقامات عرفانی، دستورات اخلاقی هستند که بشر برای رسیدن به سعادت باید نصب العین خویش قرار دهد. مدار گردش عالم بر تکامل است و سالک نیز به خاطر فطرت کمال جویی که خداوند در وجود هر کسی به ودیعت نهاده است، خواهان دستیابی به

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۴۹

مراتب بالاتر عرفانی است. توکل، رضا و تسلیم جزو مقامات پایانی و مهم سلوک هستند که منزلگاهشان خیلی بهم نزدیک است و از نظر خصوصیات و ویژگی ها نیز بسیار بهم شباهت دارند. عرفای بزرگ در این باره داد سخن داده‌اند و مردم را به توکل و رضا و تسلیم فراخوانده‌اند. هیچ سالک بدون توکل به حق و تحصیل رضای الهی نمی‌تواند به مقام تسلیم نائل آید. تا کسی حقوق آنچه را در منازل است به طور کامل دریافت نکند، ترقی و رفتن به مقام و منزل بالاتر برایش درست نمی‌شود؛ تا کسی متحقق به حقوق مقام رضا نشود، تسلیم برایش میسر نمی‌شود. هر مرتبه بالا، ثمره مرتبه پایین است؛ طوری که سالک پس از گذشتن از منزل‌های توکل و رضا و معرفت طریق سلوک و مجاهده، به مقام تسلیم که مقام واصلان و اولیاء الهی است، قدم می‌گذارد و به نعت اطلاق و کلیت متصف می‌گردد.

عطار از بزرگان ادبیات عرفانی که «عطر فضل او در اقطار آفاق ناشرست. سالک جاده حقیقت و ساکن سجاده طریقت و روح سخنش روح بخش اهل ذوق و چاشنی کلامش جان فزای ارباب شوق و ذوق» (عوفی، ۱۳۲۴ق، ج ۲: ۳۳۷) «مرتبه او عالیست و مشرب او صافی و سخن او را تازیانه اهل سلوک گفته‌اند. در شریعت و طریقت یگانه بوده و در شوق و نیاز و سوز و گداز شمع زمانه، مستغرق بحر عرفان و غواص دریای ایقان است. شاعری شیوه او نیست بلکه سخن او از واردات غیب است و این طریق را بدو منسوب کردن عیب است... و در آخر حال بمرتبه عالم فنا رسیده و منزوی و معتکف شده است» (دولتشاه، ۱۳۸۲: ۱۸۷)

شیخ به وضع موجود راضی بود، نه از ناملایمات روزگار، ناخشنود بود و نه به خوشی‌های روزگار مغرور. و آن قدر اسرار توحید و حقایق طریقت در مثنویات و غزلیات وی درج شده که در سخنان هیچ یک ازین طایفه یافت نمی‌شود. (جامی، ۱۳۸۴: ۵۷۳) وی در مثنوی‌های خود مفاهیم و معانی ژرف عرفان عملی و طریقت را گنجانده است. «دقت در آثار عطار می‌رساند که وی به مراحل طریقت کاملاً معتقد بوده و نیز به اتحاد با خدا و محو شدن در خدا اعتقاد داشته و به منتهی درجه از این جهان وارسته بوده است؛ چنانکه در آثار خویش بی‌اعتنائی صرف به همه معاصران خود نشان داده و مطلقاً نامی از هیچکس نه به خوبی و نه به بدی نمی‌برد و اگر یکی دو سه جا اثری از مدایح در اشعار او دیده می‌شود قطعاً از اشعاری است که در آغاز جوانی سروده و از دوره‌ای است که هنوز به این وارستگی مطلق نرسیده بوده است.» (نفیسی، ۱۳۲۰: فب، فج)

مقامات توکل و رضا و تسلیم، از موضوعات محوری و جزو مراتب عرفانی ارزشمند هستند که اغلب به صورت اشتباه به جای همدیگر به کار می‌روند؛ لذا با بررسی دقیق و موشکافانه ترتیب و حد و مرز و وجوه اشتراک و افتراق این مراحل و نحوه عبور کردن از این منازل مشخص می‌شود و در تشخیص جهت‌گیری صاحبان آثار عرفانی راه‌گشاست. آگاهی بیشتر از این مراحل سلوک، سالک واقعی را در نیل به سعادت یاری می‌رساند. از طرف دیگر با توجه به اینکه عطار به عنوان معدود عارفانی است که مقامات سیر و سلوک را تا انتها رفته است و نکات ارزشمندی درباره این مقامات نوشته است به همین خاطر مثنوی‌های او برای پژوهش برگزیده شد و می‌توان گفت این پژوهش جزو ضروریات ادبیات عرفانی به شمار می‌رود.

در این پژوهش سعی بر این است که مقامات عرفانی توکل، رضا و تسلیم در عرفان و به خصوص مثنوی‌های عطار نیشابوری مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد.

۲- پیشینه

در مورد عطار نیشابوری و زندگی و آثار و احوال او تحقیقات فراوانی صورت گرفته است، مانند: دریای جان (ریتر، ۱۳۷۹-۱۳۷۷) جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری (نفیسی، ۱۳۲۰) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری (فروزانفر، ۱۳۵۳) صدای بال سیمرغ (زرین کوب، ۱۳۷۸) دیدار با سیمرغ (پورنامداریان، ۱۳۷۵) زیور پارسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸). «بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری» (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۲) «فنا و بقا از دیدگاه عطار» (محمودی، ۱۳۸۸) «قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری» (اشرف زاده، ۱۳۸۷) «بررسی و تبیین اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری» (سلطانی و فاطمه شریفی، ۱۳۹۴).

ولی در حوزه بررسی مقامات در ادبیات عرفانی آثار کم و محدودی نگارش یافته است. مثل: توکل و رضا در مثنوی معنوی و دیوان حافظ (اکبری، ۱۳۹۳). «تحلیل مبانی قرآنی و عرفانی مقام توکل در شعر پارسی» (مرادی، ۱۳۸۸) «تسلیم و رضا در مثنوی معنوی» (حجتی، ۱۳۷۸) «توکل در مثنوی‌های عطار» (پروین و همکاران)

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۵۱

بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه مقامات توکل، رضا و تسلیم در ادبیات عرفانی و مثنوی‌های عطار انجام نگرفته است و به همین خاطر وجود چنین تحقیقی، لازم به نظر می‌رسید.

۳- مقامات توکل، رضا و تسلیم در مشرب و ادبیات عرفانی

۳-۱- توکل

توکل از آموزه‌های مهم عرفانی است. مقامی است که از ایمان نشأت می‌گیرد و سالک برای رسیدن به مرتبه یقین و توحید لازم است که آنرا بییماید. «بالاترین مقام یقین و شریف‌ترین احوال مقربین است» (گوهرین، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۰۶) توکل حلقه واسط میان کوشش‌های قبلی سالک با نهایی‌ترین مقامات یعنی تسلیم است. توکل دارای دو رکن اساسی است: معرفت به اسم اعظم قدرت الهی و ضعیف بودن انسان.

عرفای بزرگ در کتب خود، برای توکل، تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه داده‌اند که به چند نمونه از مهمترین تعاریف اشاره می‌شود: «باور و استوار داشت خدای در روزی خود» (هجویری، ۱۳۷۱: ۱۷۹) «بدانی آنچه تو راست از تو فوت نشود» (ابن منور، ۱۳۶۶: ۲۴۴) «آن خود به یک سو نهی و آن حق را بر آن خویش مقدم داری و ملازم فرمان باشی.» (مستملی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۰۷) مستملی همچنین توکل را تفویض امر به مالک حقیقی می‌داند. (همان، ج ۳: ۱۲۹۷) در کتاب اللمع فی التصوف، توکل به معنای اعتماد به خداوند، تعلق داشتن به خدا در روزی‌رسانی و ترک تدبیر و وابستگی قلب به پروردگار آمده است. (سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۹) توکل، تمسک به خداست به طوری که بنده در برابر خدا مانند مرده‌ای باشد در مقابل غسال که به هر طرف بخواهد او را برگرداند در حالی که برای او هیچ اراده و حرکتی نباشد. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۹۶) خواجه در منازل السائرین گفته: توکل واگذار کردن همه امور است به صاحبش و اعتماد نمودن بر وکالت او. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۳۳) «توکل حالتی است که در انسان پیدا شده و از یکتا پرستی سرچشمه می‌گیرد.» (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۲۹) توکل آن است که دل تو آرام گیرد به آنچه حق تعالی مصلحت فرموده است. (جامی، ۱۳۸۴: ۴۷) نشانه درستی توکل آن است که وقتی قضا آید، در سالک تشویشی ایجاد نشود. زیرا توکل تسلیم است و چون چیزی به مالک تسلیم کردی هر تصرفی که در ملک خویش کند، بر او شکایت نباید بکنی. (مستملی، ۱۳۴۹، ج ۴: ۱۴۰) مقام توکل پس از صبر و زهد و پیش از رضا است. (ابوطالب مکی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۰)

- سنایی در باب واگذارن روزی به حق چنین می گوید: (موسوی سیرجانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴)
- گر توکل ترا بروست همی خود بدانی که رزق از اوست همی
پس به کوی توکل آور رخت بعد از آنت پذیره آید بخت
- (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)
- سنایی در حکایت «فی التوکل العجوز» شرط توکل همسر حاتم را ایمان یعنی اعتقاد و باورداشت حق دانسته است. (همان: ۱۲۸)
- بر توکل زنیش رهبر بود که ز رزاق خویش آگه بود
- (همان: ۱۱۸)
- در مثنوی معنوی، پیامبر در جواب مردی که گفت: شترم را با توکل به خدا رها کردم، فرمودند: اول اسباب را بیازما و جهد کن، بعد بر خدا توکل کن.
- گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
- (مولوی، ۱۳۹۰: ۴۴)
- توکلی که مولوی مطرح کرده است، توکل اسباب و مکتسب است.
- گر توکل می کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن
- (همان: ۴۵)
- شاه نعمت الله ولی، توکل را به مفهوم قطع طمع از خلق و تمسک به پرورگار معرفی می کند. (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)
- هرچه می بینی همه مطلق نگر خلق را بگذار و جمله حق نگر
- (نعمت اله ولی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)
- تقوا و یقین مثل دو کفه ترازو و توکل زبانه آن است که به واسطه آن کاهش و افزایش دریافته می شود. در نظر حافظ حتی تقوا نیز برای سالک قابل تکیه نیست. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷: ۱۴۶)
- تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش
- (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۸۷)
- بیدل معتقد است: زمانی که انسان از خود اختیاری ندارد باید به حق تعالی توکل نماید.
- (جوانی و خادمی، ۱۳۹۵: ۱۴۰):

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۵۳

عجز طاقت کرد، ما را محرم امداد غیب اختیار آنجا که درماند، توکل می‌شود
(بیدل، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۸۷)

۳-۲- رضا

رضا از عالی‌ترین مقامات مقربان درگاه الهی است که سالک پس از مقام توکل آن را کسب می‌نماید. در این مرحله همه چیز برای سالک یکسان جلوه می‌کند. از فضایل و صفاتی است که سالک باید بدان متّصف باشد. «در نزد عارفان عبارت از رفع کراهت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر است و مقام رضا بعد از مقام توکل است و گفته شده است که رضا خروج از رضای نفس و درآمدن در رضای حق است.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۱۶)

عرفا مقام رضا را اینگونه معرفی کرده‌اند: رضا نهایت مقامات و بدایت احوال است، یک طرفش در کسب و اجتهاد و طرف دیگر در محبت و غلیان آن و فوق آن مقام نیست و انقطاع مجاهدت در آن است. پس ابتداء آن از مکاسب باشد و انتهاء آن از مواهب. حقیقت رضا پسندیده کاری بنده به علم خدا و اعتقاد به اینکه حق تعالی در همه احوال بدو آگاه است. (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۲۶) «بدان که رضا به قضای حق تعالی بلندترین مقامات است و هیچ مقام وراء آن نیست، چه محبت مقام بهترین است و رضا به قضای خداوند تعالی ثمره محبت است نه ثمره هر محبتی بل ثمره محبتی است که بر کمال بود. و از این گفت رسول صلوات الله علیه که درگاه مهین حق تعالی رضاست به قضای وی.» (غزالی، ۱۳۸۲: ۸۵۷)

رضا ثمره محبت است و هر که در مقام رضا ساکن باشد دیگر حسادت نمی‌ورزد؛ چون عارف در این مرتبه به این معرفت می‌رسد که حق تعالی همه چیز را بر اساس مصلحت تقسیم کرده است؛ پس بدان راضی باشد و بر داده خدا اعتراض نکند و هر چه رخ دهد بر وفق رضای خدا بیند. (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۱۹: ۲۸۵) صاحب مصباح الهدایه «رضا» را به رفع کراهت و شیرین شمردن مرارت معنی کرده است. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۳۹) «مقام رضا مقام واصلان است.» (همان: ۴۰۲) ذوالنون سه چیز را نشانه رضا دانسته است: «۱- دست برداشتن اختیار پیش از قضا، ۲- نیافتن تلخی پس از قضا، ۳- یافتن محبت اندر وقت بلا» (عثمانی، ۱۳۸۵: ۲۹۹) امام خمینی (ره) می‌گوید: رضا، خشنودی بنده از حق تعالی و اراده و مقدرات اوست و مرتبه اعلای آن، فوق مقام تسلیم و دون مقام فناست. (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۱) مقام رضا بالاتر از مقام توکل است؛ چون متوکل در تحصیل خیر و صلاح خدا

را وکیل خود می‌کند؛ اما در رضا انسان به طور مطلق قضا و قدر الهی را چه مکروه او باشد و چه محبوبش می‌پذیرد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

سنایی دوری از رذایل اخلاقی و مبراً بودن از گناه را از شرایط رسیدن سالک به مقام رضا مطرح می‌کند. (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۸۳):

حرص را سر بزن به تیغ وفا بخل را پی کن از صفای رضا
(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۲۹)

با گنه کار نیست راه رضا نشنود از گناهکار دعا
(همان: ۳۵۳)

سنایی کسانی را که از قضای الهی، ناله و بی‌تابی می‌کنند، افراد گمراه و پست معرفی می‌کند و معرفت حق را در سایه مقام رضا می‌داند.

که کند با قضای او آهی جز فرومایه‌ای و گمراهی
با قضا مر ترا چو نیست رضا شناسی خدای را بخدا
(همان: ۱۶۲)

در مثنوی در داستان حضرت نوح (ع) نهایت رضایت وی در برابر حق نشان داده می‌شود. در این داستان، خداوند به نوح پیغام داد که اگر تو بخواهی، به خاطر تو حاضرم همه غرق شدگان را دوباره زنده کنم. اما نوح که راضی به رضای حق بود، گفت اگر مرا هم غرق کنی، خشنود و شاکرم؛ زیرا عاشق هر آنچه تو بخواهی هستم. (حجتی، ۱۳۷۸: ۳۹۶)

گفت نی نی راضی‌ام که تو مرا هم کنی غرقه اگر باید تو را
(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۹۷)

مولانا در داستان امیر و غلام، به ستایش رضا و تسلیم می‌پردازد و می‌گوید: فقط با تسلیم و رضا در برابر حق است که می‌توان به عالم معنا رسید و حجابهای خودی را از قلب کنار زد. وقتی انسان با رضا و تسلیم خود را فراموش کند، آن بخت و اقبال حقیقی را خواهد یافت.

قفل زفت است و گشاینده خدا دست در تسلیم زن و اندر رضا
چون فراموش خودی یادت کنند بنده گشتی آنگه آزادت کنند
(همان: ۴۷۲)

عراقی معتقد است محبت و ارادت در عشق به خداوند، از رضا حاصل می‌شود:

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۵۵

هر ارادت که عشق را شاید از رضا و موافقت زاید
(عراقی، ۱۳۷۲: ۴۰۲)

شیخ محمود شبستری رضایت را نتیجه ارادت و محبت به پرودگار می‌داند:
ارادت با رضای حق شود ضم رود چون موسی اندر باب اعظم
(شبستری، ۱۳۶۸: ۸۰)
حافظ سلب اختیار و اراده را از ویژگی‌های سالک در این مقام می‌داند. (حکمت، ۱۳۹۴: ۲۴)

رضا بداده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست
(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۷)
حافظ می‌گوید: عارف در مقام رضا هرچه را که معشوق بخواهد با دل و جان می‌پذیرد و آرزویش این است که باب میل محبوب رفتار کند و حتی بلاهایی که بدان مبتلا می‌گردد را نیز دوست دارد. (همان: ۲۵)

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ‌چشم گر نظر در چشمه کوثر کنم
(همان: ۲۳۸)

۳-۳- تسلیم

تسلیم محض در برابر اراده الهی بالاترین مرتبه ایمان و نشان دهنده برترین مرتبه کمالات انسانی است. رسیدن به مقام تسلیم برای عارفانی میسر است که به مرتبه یقین رسیده باشند. مقام تسلیم سبب سلامت فرد مؤمن در دو جهان است و تسلیم نشان بلاغت اسلام است. چون اسلام بنده استوار باشد، در همه کارها تسلیم پیش می‌گیرد. برای رسیدن بدین مرتبه رونده‌ای لازم است که از هوای اغیار مرده و در وفای اسرار زنده شده باشد و حساب عاقبت و خوف وقت و خشیت سابقه و تدبیر و تأخیر آن احوال بیرون نهد. (گوهرین، ۱۳۷۶: ۸۵)

عارفان مشهور درباره مقام تسلیم چنین نظر داده‌اند: «تسلیم عبارت است از استقبال قضا و تسلیم به مقدرات الهی. مقام تسلیم فوق مرتبت توکل و رضاست و این مقام حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده به اعلا مرتبه یقین رسیده باشد.» (جامی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) حارث محاسبی گفت: تسلیم ثبوت قدمست و صبر در

هنگام بلا بدون اینکه در ظاهر و باطن تغییری ایجاد شود. (سلمی، ۱۴۰۶ق: ۵۹) ابوسعید ابوالخیر گفت: سلامت در تسلیم و بلا در تدبیر است. (ابن منور، ۱۳۶۶: ۲۳۸) تا با تو ذره ای عادت پرستی هست حقیقت تسلیم روی با تو نکند. چون به روزگار زنار عادت بریده شود، تسلیم آنجا تواند بود. (همان: ۸۷) مقام تسلیم بالاتر از مرتبه توکل و رضاست. زیرا در این مرحله، سالک همه امور را به خدا وامی گذارد. مرتبه تسلیم بر خلاف مقام توکل، قطع کلی علاقه از امور متعلق به خویش است. اگر در مرتبه رضا افعال خدا موافق طبع است، در مرتبه تسلیم، طبع و موافقت و عدم موافقت آن یکسره به خدا واگذار می گردد. (نراقی، بی تا، ج ۳: ۲۱۳) عارفان، حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان انسان تسلیم شده کامل می دانند که وقتی او را به آتش افکندند و زمانی که خداوند دستور سربریدن فرزندش را داد، هیچگونه مخالفتی نکرد. تسلیم آخرین مقامی است که حکیم سبزواری در شرح منظومه مطرح کرده است. مقام تسلیم از رضا و توکل بالاتر است، زیرا که فرد متوکل، خویش را مالک می بیند و خدا را وکیل خویش قرار می دهد و از رضا نیز بالاتر است چون در مرتبه رضا، فردی وجود دارد که می گوید می پسندم اما فردی که به مقام تسلیم راه یافته است انانیت ندارد. (سعیدی سبزواری، ۱۳۷۳: ۱۵۹) عرفا تسلیم را برتر از توکل دانسته اند. توکل مختص عامه مؤمنان است، تسلیم مختص خواص و اولیا. متوکل به وعده خدا آرام می گیرد، صاحب تسلیم همچون ابراهیم به علم خدا بسنده می کند.

سنایی می گوید: تو در مقابل خداوند واحد، کسی نیستی و استقلالی از خود نداری، تو متعلق به او هستی؛ پس کمتر ستیزه کن و خود را کاملاً در امر الهی تسلیم ساز:

هر کجا ذکر او بود تو که ای	جمله تسلیم کن بدو تو چه ای
آن اویی تو کم ستیز بر اوی	گر گریزی از او گریز در اوی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۶۴)

نام نیکو و زشت از من و توست	کار ایزد نکو بود بدرست
حکم تقدیر او بلا نبود	هر چه آید به جز عطا نبود

(همان: ۱۶۱)

مولانا می گوید: در تمام کارها باید تسلیم در برابر خداوند شد. چون شرط اصلی در همه امور تسلیم است؛ نه آنکه در عین گمراهی ترک تازی کردن و سرانجام زیان دیدن. (حجتی، ۱۳۷۸: ۳۹۲)

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۵۷

شرط تسلیم است نه کار دراز سود نبود در ضلالت ترکناز
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۰۸۷)

مولانا در داستان اهل سبا، تکیه بر بندگی در برابر حق دارد و می‌گوید اصلاً کار اصلی ما تسلیم بودن در برابر خداوند متعال و اطاعت از دستورات اوست. و کاری هم به ردّ و قبول پروردگار نداریم؛ زیرا هر آنچه او می‌کند زیباست. (همان: ۴۰۳)

هیچ ما را با قبولی کار نیست کار ما تسلیم و فرمان کردنیست
(همان: ۴۶۵)

صائب با بیان تمثیل توصیه می‌کند که سالک در طریقت باید خود را تسلیم مشیت خداوند کند و گرنه هرچقدر در مقابل حوادث بی‌تابی از خود نشان دهد، امواج بلا هرچه زودتر او را به کام خود فرو خواهد برد. (گلی، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

بی‌قراری می‌شود بال و پر موج خطر نیست جز تسلیم لنگر بحر پر آشوب را
(صائب، ۱۳۷۶: ۱۷)

هرکسی که در زندگی در مقابل حکم و فرمان الهی، تسلیم گردد، ابر بلا در بالای سر او حکم سعادت بال هما را خواهد داشت. (همان: ۱۰۵)

هر که تسلیم به فرمان قضا می‌گردد بر سرش ابر بلا بال هما می‌گردد
(همان: ۳۲۸۲)

۴- مقامات توکل، رضا و تسلیم در مثنوی‌های عطار

مقامات توکل، رضا و تسلیم از ویژگی‌های بارز مؤمنان و از ارکان چهارگانه ایمان به شمار می‌آیند. و همواره مورد تأکید عارفان و عاشقان سییل راست، بوده است و بر اهمیت و ضرورت اقامت در این منازل اشاره کرده‌اند. این مقامات رابطه خاص بین عبد و خدا را نشان می‌دهد و هرچه رابطه و محبت بین انسان و خالق، بیشتر گردد به همان نسبت به مقام رفیع‌تری دست می‌یابد. عطار نیشابوری نیز به عنوان یکی از اکابر عرفان، نکات ارزنده‌ای به طور تمثیل و در قالب انواع حکایات درباره این مقامات سه‌گانه، مطرح کرده است که در ذیل به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- توکل

عطار در جای جای مثنوی‌هایش انسان را به توکل دعوت نموده است. عطار می‌گوید: باید بدانیم که خداوند روزی‌رسان همهٔ انسان‌ها - چه مؤمن و چه کافر- است؛ پس در یافتن روزی به خدا توکل کنیم که او رزاق است، و از این حیث خوفی به دل راه ندهیم و آسوده خاطر باشیم. عطار در اسرارنامه می‌گوید:

تو بر رزاق ایمن باش آخر صبوری ورز و ساکن باش آخر
ز کافر می‌نگیرد رزق خود باز کجا گیرد ز مرد پر خرد باز
(عطار، ۱۳۸۶: ب: ۲۱۲)

عطار در الهی نامه به تعریف مقام توکل می‌پردازد و می‌گوید: زبان به شکایت باز نکنیم، کار را به خدا واگذاریم و به هرچه خداوند مقدر فرموده، خرسند باشیم و اضطراب و نگرانی به خود راه ندهیم:

توکل چیست، پی کردن زبانرا ز خود به خواستن خلق جهان را
فنا گشتن دل از جان برگرفتن همه انداختن آن برگرفتن
(عطار، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

شقیق بلخی در بغداد دربارهٔ توکل، مجلس می‌گفت و مردم را به قوی بودن و نترسیدن از خواری تشویق می‌کرد و خود را مثل می‌زد که از بیابان می‌گذشتم در حالیکه یک درم بیشتر همراه من نبود. به خاطر توکل به خدا، با وجود رفتن به کعبه و بازگشتن از آنجا هنوز به آن یک درم احتیاج پیدا نکردم و در جیب من است. جوانی از جمعیت برخاست و گفت: آن وقت که یک درم را در جیب خود می‌نهادی توکل و اعتمادت به غیب کجا بود؟ مگر آن زمان مؤمن نبودى و یا از ایمانت، ایمنى نداشتی؟ شقیق با شنیدن این سخن به آن جوان حق داد:

بداد انصاف کاین حجت عیان است چه گویم حق به دست این جوان است
درین دیوان درم می‌درنگنجد که مویی نیز هم می‌درنگنجد
بسی خون خورد آن سر گشته او کنون چون شد بزاری کشته او
رها کن در میان خاک و خونش که گلگونه چنین باید کنونش
عجب کاری که این درویش سازد که گلگونه ز خون خویش سازد

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۵۹

عجب کارا که تا مرده نگرده بر او یک پیرهن پـرده نگرده
(همان: ۲۲۵)

عطار در حکایتی از مصیبت‌نامه می‌گوید: روزی، کسی از کشتیان پیر و کاردانی پرسید: ای بسیاریان از شگفتی‌های دریا چیزی بازگو؟ کشتیان گفت: عجیب این است که کشتی از روی دریا، به سلامت به ساحل برسد. کشتی همواره روی گرداب حرکت می‌کند و دم به دم امواج سهمگین می‌آیند و ما میان موج و گرداب گرفتاریم و کاری از دست‌انمان ساخته نیست، جز اینکه به خدا توکل کنیم:

پس طریق تو بفرمان رفتن است بیخودی، در وادی جان، رفتن است
بنده آن بهتر که بر فرمان رود کز خداوند آنچه خواهد آن رود
(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۳۱۷)

در حکایتی از اسرارنامه چنین آمده است: روزی شوهر زن پارسا و متوکل سفر کرد. یکی به زن گفت: نه شوهر داری و نه پولی، چگونه می‌خواهی زندگی کنی؟ زن پارسا جواب داد: من تنها نیستم و در نزد حضرت حق اقامت دارم. بدون شوهر نیز روزی من تأمین خواهد شد، چون روزی‌ده واقعی خداست و او هیچ‌موقع روزی بندگان را فراموش نمی‌کند: مرا بی‌شوی روزی به شود راست که روزی‌خواره شد روزی‌ده اینجاست
(عطار، ۱۳۸۶ ب: ۲۱۰)

عطار در حکایت دیگری از اسرارنامه، از زبان مورچه این نکته را یادآوری می‌کند که انسان در طلب رزق و روزی نباید هراسی به خود راه دهد و از رحمت رحمانیت الهی ناامید شود؛ زیرا پروردگاری که مورچه‌ای مانند مرا در داخل سنگی در اعماق چاه فراموش نمی‌کند و قسمت روزی مرا مقدّر فرموده است، چگونه ممکن است که روزی بندگان را فراموش کند. پس باید در کسب معاش زندگی به خداوند توکل نمود. (همان: ۲۱۳)

۴-۲- رضا

در بینش شیخ عطار، رضا، آرام‌بخش سالک در تمام لحظات زندگی است. جایگاهی است که افراد خاص به آن می‌رسند و آرام می‌گیرند. آنان که به چنین گوه‌ری دست می‌یابند، از خود، مردم، دنیا و خدا راضی‌اند. عطار در اسرارنامه، سالک را به مسرور بودن به مقتدرات خداوند متعال دعوت می‌کند:

مکن در هیچ کاری ناسپاسی رضا ده در قضا گر حق شناسی
(عطار، ۱۳۸۶: ب: ۲۲۴)

که هر کو جان دهد بر شادمانی بسی لذات یابد جاودانی
(همان)

عطار به خوشنودی متقابل یعنی خوشنودی خداوند از بنده و خوشنودی بنده از خداوند اشاره می‌فرماید:

اگر از خویش خوشنودی تو ای دوست یقین می‌دان که آن خوشنودی اوست
(همان: ۲۲۳)

خداوند به بزرگی چنین فرمود: کسی که از ما راضی باشد و از طرف دیگر رضایت ما را هم طلب کند، وی در ادعایش صادق نیست؛ چون کسی که در کمال مرتبه رضا باشد، رضایت او، همان رضایت خداست؛ پس طلب رضای ما، نقص در مرتبه سالک است. رضایت کامل، در رضای الهی مستهلک می‌شود و یکی می‌شود. (عطار، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

اندک نارضایتی و اعتراض به وضع موجود، منجر به سخت‌تر شدن شرایط موجود می‌شود. عطار در این باره در حکایتی چنین می‌آورد: دیوانه‌ای بسیار گرسنه، به سوی صحرا رفت و چون نانی برای خوردن نداشت، گفت: خدایا آیا در این جهان کسی گرسنه‌تر از من وجود دارد؟ هاتفی به او گفت: اکنون کسی را که گرسنه‌تر از تو هست، به تو نشان خواهم داد. مرد دیوانه، همچنان در بیابان می‌رفت که ناگهان گرگ پیر گرسنه‌ای پدید آمد و هنگامی که دیوانه را دید، غرید و جامه وی را پاره کرد. لرزه بر اندام دیوانه افتاد. در حالی که از بدنش خون جاری می‌گشت، گفت: خدایا به من رحم کن، اینچنین مرا زار و خوار مگش:

گر سینه تر دیدم از خود این بسم	وین زمان من سیرتر از هر کسم
سیر شد امشب شکم بی نان مرا	نیست نان در خوردتر از جان مرا
بعد ازین جز جان نخواهم از تو من	تا توانم نان نخواهم از تو من
گرگ را تو بر سرم بگماشتی	گر بفرمایی کند گرگ آشتی
در چنین صحرا گرفتار بلا	این چنین گرگیم یابد آشنا
این سخنها چون بگفت آن سرنگون	گرگ از پیشش به صحرا شد برون

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۶۱

گر تو خواهی تا به سرگرداندت چون فلک زیر و زبر گرداندت
سرنگون نه پای در دریای او در شکن با شیوه و سودای او
(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۱۸۰-۱۷۹)

مجنون، دشنام لیلی را به آفرین همه عالم ترجیح می‌دهد. عطار می‌گوید: عاشق
حقیقی کسی است که از قهر و عتاب معشوق راضی باشد و مانند لطفش با جان و دل
بپذیرد:

خوشر از صد مدح یک دشنام او بهتراز ملک دو عالم نام او
مذهب خود با تو گفتم ای عزیز گر بود خواری چه خواهد بود نیز
(عطار، ۱۳۸۳: ۴۲۴)

علامت رضای حقیقی این است که انسان، در نامرادی‌ها و ناکامی‌ها، خوش باشد. برخی،
فقط زمانی که اوضاع بر وفق مرادشان باشد، راضی‌اند؛ اما به محض اینکه وضعشان اندکی
خراب می‌شود، نارضایتی و اعتراضشان شروع می‌شود. برخی هم در همه حال - چه
خوشایند باشد چه ناخوشایند - رضایت کامل دارند. در مصیبت نامه چنین آمده است: مردی
به نام «خوش خوش» بود که اگر کسی آتش در جانش می‌زد، اصلاً نمی‌رنجید و خوش
خوش می‌گفت. روزی خانه‌اش بر سر زن و فرزندش فروریخت. او نیز در کناری ایستاده بود
و دوباره خوش خوش می‌گفت. عطار در پایان حکایت نتیجه می‌گیرد:

چون همه چیزی ز پیشان دید او قول «خوش خوش» گفتن آسان دید او
گرچه خوش خوش خوش نبینی هرچه هست خوش خوشی، در ناخوشی افتی به شست
(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۲۱۶)

کسی که به قسمت خود راضی نباشد، محتاجتر و درویشتر از همه است. خداوند به
حضرت موسی (ع) چنین می‌فرماید:

که آن کز قسمت ما در نفیر است اگر روزست و گر شب در زحیر است
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

خسروپرویز در نصیحت باربد، موسیقی‌دان و نوازنده معروف خود، یکی از راه‌های
رسیدن به رضایت را از بین بردن حسد و مقام رضا را عین آزادی می‌داند:

حسد بیرون کن از دل شاد گشتی ز حق راضی شو و آزاد گشتی
(همان)

۴-۳- تسلیم

در نظر عطار، بندگی انسان به خدا زمانی به کمال می‌رسد که در برابر تمامی دستورات الهی تسلیم گردد و هیچ‌گونه اعتراضی به پیشامدها و فرامین الهی نکند. کل جهان هستی به خصوص انسان مظهر کامل أسما و صفات خداست. عطار وجود انسان را جلوه کامل حق می‌داند که در پایان سفر روحانی خود به اصل خویش بازخواهد گشت:

ای خرد در راه تو طفلی بشیر گم شده در جستجوی عقل پیر
در چنان ذاتی، من آنکه کی رسم از زهم من در منزّه کی رسم
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۲)

بنابراین، عطار می‌گوید: جان بدون جانان به هیچ نمی‌ارزد و باید مانند مردان خدا، جان را نثار حضرت حق نمود و در برابر او تسلیم محض شد:

گر تو جانی برفشانی مرد وار بس که جانان جان کند بر تو نثار
(همان: ۲۶۴)

در مقام تسلیم، سالک به مرتبه‌ای می‌رسد که اختیار خویش را در اراده حق فانی می‌سازد. در حکایت «ابوعلی فارمدی» یک حقیقت و رمز و راز عرفانی مطرح شده است. در این حکایت ابوعلی فارمدی می‌گوید: تسلیم محض شدن در برابر خدا، تن خاکی انسان را به جان و روح تبدیل می‌کند و انسان را به وحدت می‌رساند و رنگ خدایی سراسر وجودش را فرامی‌گیرد. فنای در حق زمانی حاصل می‌شود که انسان نه به نعمتهای الهی دل خوش کند و سرمست گردد و نه بلایا و امتحانهای خدا او را غمگین و بیقرار کند، و قهر و لطف خدا در نظرش یکسان نماید. سالک فی الله وقتی به مقام فنا رسید، این فنا مانند کیمیایی می‌شود که مس وجودش را به طلای ناب و خالص تبدیل می‌کند. بعد از آن هیچ آرزویی ندارد و هیچ چیز نمی‌خواهد؛ چون همه چیز در وجود اوست، محو در خدا شده و به مقام بقا رسیده است:

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۶۳

برون این همه رنگ دگرگون به رنگی دیگر آرنند بیرون
اگر این رنگ افتد بر رگویت دو عالم عنبرین گردد ز بویست
اگر این رنگ یابی پاک و بی پیچ مست گردد ز و تن جان، دگر هیچ
اگر این رنگ یابی ای یگانه نباید هیچ چیزت جاودانه
[همه چیزی چو از تو چیز گردد ترا کی میل چیزی نیز گردد]
چو دایم محو باشی در الهی ز تو خواهند اما تو نخواهی
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۹۳)

عطار در مقاله نهم الهی نامه، در معنای تسلیم، داستان مار را اینگونه مثال می‌آورد: همچنانکه مار تا کاملاً صاف نشود و به اندازه یک سر سوزنی کجی در او باشد، در سوراخ لانه خود راه نمی‌یابد، سالک نیز باید کژی را از خود بزدايد تا به مقام تسلیم برسد. عطار در ادامه، تسلیم را در صبر آرمیدن و از جمله خلق طمع بریدن هم معرفی می‌کند. (همان: ۱۹۰)

پدر، فرزند دیگرش را اینچنین نصیحت می‌کند که درست است برگزیدن همسر، بهانه- ای برای داشتن فرزند صالح است؛ اما، فرزند داشتن با وجود اینکه برای هرکسی دلپسند است و تجربه تازه‌ای در زندگی فراوی والدین باز می‌کند؛ مانع بزرگی در راه سیر و سلوک و درک معرفت است. حضرت ابراهیم (ع) به علت اینکه کاملاً تسلیم خدا شده بود، با فرمان الهی مبنی بر قربانی فرزندش اصلاً مخالفت نکرد و از این امتحان الهی نیز سربلند بیرون آمد و ثابت کرد که باید به خاطر معشوق و در راه رسیدن به او در صورت دستور معشوق حتی از عزیزترین کس یعنی فرزند نیز گذر کرد:

ترا گر دین ابراهیم باید به قربان پسر تسلیم باید
(همان: ۱۵۴)

۵- نتیجه

در نگاه عرفا و شیخ عطار، راز جاودانگی و غلبه بر نفس اماره و رسیدن به مقام فناء فی الله و بقاء بالله در متحلی شدن به مراتب وجودی توکل، رضا و تسلیم و سر باختن در درگاه حضرت احدیت می‌باشد. در نظر آنها، این مقامات سه‌گانه، سه اصل بنیادین سلوک هستند که میانشان پیوند علت و معلولی برقرار است و هرکدام از دیگری حاصل می‌شود، همه،

برگ‌ها و شاخسارهای درخت یقین‌اند و با تحقق این مقامات در دل سالک، ایمان بنده به حق تعالی کمال می‌پذیرد. مقامات عرفانی در کتاب‌های مختلف یکسان نیستند. با توجه به گفته‌های عرفا، هر کدام از این مقامات مراحل نیز دارند، مثلاً آخرین مرحله توکل، همان تسلیم است و از اینجا است که سخنان ضد و نقیضی از عارفان راجع به برتری این مقامات از یکدیگر صادر شده است.

در مکتب و ادبیات عرفانی و از دیدگاه عطار، مقام توکل، باور و اعتماد به خداوند، خدا را رزاق حقیقی دانستن است که مربوط به مصالح امور می‌باشد. در این مقام، سالک امور را به خداوند واگذار می‌کند و هنگام آمدن قضای الهی هیچ تشویشی در او پیدا نمی‌شود. مقام رضا، استهلاک رضای نفس در رضای حق، خشنودی از قهر و عتاب معشوق است. رسیدن به این مقام را در سایه معرفت حق ممکن می‌دانند و رضایت را عین آزادی قلمداد می‌کنند. علامت رضای حقیقی، خوش بودن در نامرادی‌ها است. کمابیش مترادف مقام تسلیم و نهایت توکل است و توکل یکی از شعبه‌ها و جلوه‌های مرتبه رضا به شمار می‌آید. مقام تسلیم، واگذاری تمام کارها در تمام اوقات به حق، استقبال از مقتدرات خدا، نثار کردن جان به حضرت حق و فانی کردن اراده خویش در اراده حق است. در این مقام سالک از خود استقلال ندارد و رسیدن به این مقام برای کسی میسر است که به اعلا درجه یقین رسیده باشد، همچنین رسیدن به مرتبه فنا از طریق منزل تسلیم اتفاق می‌افتد. بعضی از عرفا تسلیم را آخرین مقام معرفی می‌کنند. در جهان‌بینی مکتب عرفان و عطار شباهت‌هایی بین این مقامات سه‌گانه وجود دارد، شباهت مقام توکل و رضا در خشنود بودن به مقتدرات الهی، شباهت مقام توکل و تسلیم در تمسک به خداوند و اراده خود را فانی دانستن و شباهت مقام رضا و تسلیم در عدم اعتراض به پیشامدها و در صبر آرمیدن است. از دیدگاه آنها، مقام تسلیم از مقام توکل و رضا بالاتر است؛ چون در توکل، خواسته سالک در اولویت است و خواهان این است که خداوند پیشامدها را بر طبق خواست او پیش ببرد و در رضایت سالک خواسته الهی را اصل قرار می‌دهد و به خواست خدا راضی است؛ ولی در تسلیم، خواسته‌ای ندارد که بر وفق مراد او باشد یا نه، به طور کامل تسلیم محض خداوند است؛ بنابراین در این مقام، خواستن و خوشایند بودن برای سالک مطرح نیست؛ مقامی است که سالک از قضای الهی استقبال می‌کند، تسلیم مقتدرات الهی می‌گردد و همه هستی خود را به خدا می‌سپارد.

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۷۲-۴۷) ۶۵

کتابنامه

- ابوطالب مکی، محمد بن علی. ۱۴۲۶ق. *قوت القلوب*. تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ابن منور، محمد. ۱۳۶۶. *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید*. به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران. انتشارات آگاه.
- اسداللهی، خدابخش. ۱۳۹۰. «اندیشه های عرفانی سنایی در باب دعا (با تکیه بر حقیقه الحقیقه)». *متن شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)*. دوره ۴۷. شماره ۹. صص ۷۵-۹۰.
- اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۷. «قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری». *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. دوره ۵. شماره ۱۸. صص ۴۳-۲۶.
- اکبری، معصومه. ۱۳۹۳. *توکل و رضا در مثنوی معنوی و دیوان حافظ*. همدان: انتشارات سکر.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۴۱۷ق. *منازل السائرین*. تحقیق علی شیروانی. تهران: دارالعلم.
- پروین، محمدجعفر و سیدعلی سراج و احسان علیزاده و فریبا عطایی. ۱۳۹۵. «توکل در مثنوی های عطار». *فصلنامه شعر و زبان معاصر*. دوره ۱. شماره ۲.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. ۱۳۸۴. *نفحات الانس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: نشر سخن.
- جوانی، حجت اله و سمیه خادمی. ۱۳۹۵. «بازتاب عرفان عملی در دیوان غزلیات بیدل دهلوی». *فصلنامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی*. دوره ۸. شماره ۲۹. صص ۱۵۷-۱۳۰.
- حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۶۷. *دیوان خواجه حافظ شیرازی*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- حجتی، هما. ۱۳۷۸. «تسلیم و رضا در مثنوی معنوی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دوره ۱۵۰. شماره ۱۰۰۷. صص ۴۰۷-۳۹۰.
- حکمت، شاهرخ. ۱۳۹۴. «بررسی جایگاه هفت مقام عرفانی در غزلیات حافظ». *فصلنامه پژوهش های اعتقادی-کلامی*. سال ۵. شماره ۱۷. صص ۲۸-۷.

- حلبی، علی اصغر. ۱۳۶۱. *شناخت عرفان و عارفان ایرانی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوآر.
- دولتشاه، دولتشاه بن بختیشاه. ۱۳۸۲. *تذکره الشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- خوشحال دستجردی، طاهره. ۱۳۸۲. «بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*. دوره ۲. شماره ۳۳-۳۲. صص ۱۰۲-۷۲.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. ۱۳۵۷. *فرهنگ اشعار حافظ*. چاپ هشتم. تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۹. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۸۳. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ هفتم. تهران: طهوری.
- سراج طوسی، ابونصر. ۱۹۶۰. *اللمع فی التصوف*. به کوشش عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور. مصر: دارالکتب الحدیثه.
- سعیدی سبزواری، حسن. ۱۳۷۳. «مبانی اخلاق از منظر حکیم سبزواری». *نشریه کیهان اندیشه*. شماره ۵۳. صص ۱۵۹-۱۵۲.
- سلمی، ابوعبدالرحمن. ۱۴۰۶ق. *طبقات الصوفیه*. سوریه. حلب: نورالدین شریبه.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۷۷. *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شبستری، شیخ محمود. ۱۳۶۸. *گلشن راز*. به اهتمام صمد موحد. چاپ اول. تهران: طهوری.
- صائب، محمدعلی. ۱۳۷۶. *دیوان*. تصحیح محمد قهرمان. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عثمانی، ابوعلی احمد. ۱۳۸۵. *ترجمه رساله قشیریه*. تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. چاپ نهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان... (۶۷-۷۲) ۶۷

عراقی، فخرالدین. ۱۳۷۲. *دیوان*. به کوشش نسرین محتشم. چاپ اول. تهران: انتشارات زوآر.

عزالدین کاشانی، محمود بن علی. ۱۳۷۶. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: موسسه نشر هما.

عطار، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۳. *منطق الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.

_____ . ۱۳۸۷. *الهی نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.

_____ . ۱۳۸۶ الف. *مصیبت نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.

_____ . ۱۳۸۶ ب. *اسرار نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.

عوفی، محمد بن محمد. ۱۳۲۴ ق. *لباب الالباب*. جلد ۲. به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.

غزالی، محمد بن محمد. ۱۳۸۰. *کتاب الأربعین*. ترجمه برهان الدین حمدی. تهران: اطلاعات.

غزالی، محمد بن محمد. ۱۳۸۲. *کیمیای سعادت*. به اهتمام حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کرمانی، شاه نعمت‌الله ولی. ۱۳۷۴. *دیوان*. تهران: انتشارات نگاه.
گلی، احمد. ۱۳۸۳. «عرفان گرایی صائب». *پژوهشنامه ادب غنایی*. شماره ۳. صص ۹۷-۱۱۶.

گوهرین، سید صادق. ۱۳۷۶. *شرح اصطلاحات تصوف*. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: زوآر.
مرادی، کتایون. ۱۳۸۸. «تحلیل مبانی قرآنی و عرفانی مقام توکل در شعر پارسی».

فصلنامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی. شماره ۱. صص ۱۰۹-۱۲۴.
محمودی، مریم. ۱۳۸۸. «فنا و بقا از دیدگاه عطار». *فصلنامه تخصصی عرفان*. سال ۵.

شماره ۱۹. صص ۱۰۷-۱۲۶.

مستملی، اسماعیل بن محمد. ۱۳۴۹. *شرح التعرف لمذهب التصوف*. با تحقیق احمد علی رجایی. جلد ۱ و ۴. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰. *کلیات علوم اسلامی (کلام-عرفان-حکمت عملی)*. جلد ۲. قم: صدرا.

موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۷۱. *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ . ۱۳۷۳. *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی سیرجانی، سهیلا. ۱۳۹۱. «تطبیق مفهوم توکل در نگاه خواجه عبدالله انصاری و سنایی». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال ۶. شماره ۲۳. صص ۱۳۷-۱۰۹.
مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۹۰. *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد ا. نیکلسون. چاپ پنجم. تهران: هرمس.

نراقی، محمد مهدی. بی تا. *جامع السعادت*. ج ۳. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
نفیسی، سعید. ۱۳۲۰. *جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری*. تهران: کتابفروشی اقبال.

واعظ کاشفی سبزواری، حسین. ۱۳۱۹. *لب لباب مثنوی*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: انتشارات نگاه افشاری.

هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۷۱. *کشف المحجوب*. تصحیح ژوکوفسکی والنتین. مقدمه قاسم انصاری. تهران: طهوری.

Abu Talebe Makki, Mohammad Ibne Ali. 1426. *Qovvat al-Qulub*.

Edition By `Asem Ebrahim al-kiali. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiye.

Akbari, Ma`sume. 1393. *Trust and Satisfaction in the Mathnavi Ma`navi and Hafez Divan*. Hamedan: Sokr.

Ansari, khaje Abdollah. 1417. *Manazel al-Sa`erin*. With the Effort of Ali-ye Shirvani. Tehran: Dar al-Elm.

Araqi, Fakhr al-Din. 1372. *Divan*. With the Effort of Nasrine

Mohtasham. First Edition. Tehran: Zavvar.

Asadollahi, Khoda Bakhsh. 1390. "Sana'i mystical thoughts about prayer (Relying on Hadiqat al-Haqiqat". *Textual of Persian literature (Journal of Faculty of Literatures & Humanities in Isfahan)*. Year 47. No 9. Pp 75-90.

Ashraf-zade, Reza. 1387. "The mystical anti-Semitic power of Attar Neishaburi". *Specialty magazine of Persian the literature Islamic Azad University of Mashhad*. Year 5. No 18. Pp 26-43.

Attar, Mohammad Ibne Ebrahim. 1386B. *Asrar nameh*. Introduction and Edition and Explanation by Mohammad Reza Shafi'ye Kadkani. First Edition. Tehran: Sokhan.

Attar, Mohammad Ibne Ebrahim. 1387. *Elami nameh*. Introduction and Edition and Explanation by Mohammad Reza Shafi'ye Kadkani. First Edition. Tehran: Sokhan.

Attar, Mohammad Ibne Ebrahim. 1383. *Manteq al-Teyr*. Introduction and Edition and Explanation by Mohammad Reza Shafi'ye Kadkani. First Edition. Tehran: Sokhan.

Attar, Mohammad Ibne Ebrahim. 1386A. *Mosibat nameh*. Introduction and Edition and Explanation by Mohammad Reza Shafi'ye Kadkani. First Edition. Tehran: Sokhan.

Dowlat Shah, Dowlat Shah Ibne Bakhti Shah. 1382. *Tazkerat al-Sho'ara'*. Edition and Explanation by Edward Browne. Tehran: Asatir.

Ibne Monavvar, Mohammad. 1366. *Asrar al-Towhid in Maqamate Sheykh Abu Sa'id*. With the Effort of Mohammad Reza Shafi'ye Kadkani. Tehran: Aqah.

Ezz al-Din Kashani, Mahmud Ibne Ali. 1376. *Mesbah al-Hedayat and Meftah al-Kefayat*. Edition by Jalal al-Dine Homayi. Tehran: Homa.

Gholi, Ahmad. 1383. "Mysticism of sa'ebe". *Ghana'i Literature Research Center*. No 3. Pp 97-116.

Ghowharin, Syd Sadeq. 1376. *Explanation of Sufism terms*. Vol 3. Second Edition. Tehran: Zavvar.

Hafez, Shams al-Dine Mohammad. 1367. *Khaje Hafez Shirazi Divan*. With the Effort of Mohammade Qazvini and Qaseme Qani. Tehran: Zavvar.

Halabi, Ali Asqar. 1361. *Understanding Iranian mysticism and mystics*. Third edition. Tehran: Zavvar.

- Hekmat, Shahrokh. 1394. "Review of the position of seven mystical officials in the Hafez sonnets". *Journal of Belief and verbal researchs*. Year 5. No 17. Pp 7-28.
- Hojjati, Homa. 1378. "Surrender and Satisfaction in the Mathnavi Ma'navi". *College of Literature and Humanities Journal*. Year 150. No 1007. Pp 390-407.
- Hojveiri, Ali Ibne Osman. 1371. *Kashf al-Mahjub*. Edition by Khukovski Valentin and Introduction by Qaseme Ansari. Tehran: Tahuri.
- Jami, Nur al-Din abd al-Rahman. 1384. *Nafahat al-Ons*. Edition by Mahmude Abedi. Tehran: Sokhan.
- Javani, Hojjatollah and Somayye Khademi. 1395. "Reflection of Practical Mysticism in Divan of Ghazaliyat Bidel Dehlavi". *Quarterly Journal of Mysticism in Persian literature*. Year 8. No 29. Pp 130-157.
- Kermani, Shah Ne'matollah Vali. 1374. *Divan*. Tehran: Neghah.
- Khoshhale Dastjerdi, Tahere. 1382. "Reflection of the Qur'anic concept of patience in the works of Attar Neyshaburi". *College of Literature and Human Sciences of Isfahan Journal*. Year 2. No 32-33. Pp 72-102.
- Mahmudi, Maryam. 1388. "Fear and Survival from Attar's View". *Quarterly Specialty of Mysticism*. Year 5. No 19. Pp 107-126.
- Moradi, Katayun. 1388. "Analysis of the Qur'anic and mystical foundations of the Truth in the Persian poetry". *Quarterly Journal of Mysticism in Persian literature*. No 1. Pp 109-124.
- Mostamli, Esma'il Ibne Mohammad. 1349. *Description of al-Ta'arrof to Religion of al-Tasavvof*. With the Effort of Ahmad Aliye Rajayi. Vo1 1 and 4. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Motahhari, Morteza. 1390. *General Sciences of Islam (believes and mysticism and practical wisdom)*. Vol 2. Qom: Sadra.
- Musaviye Sirjani, Soheila. 1391. "Matching the Concept of Trust in the View of Khaje Abdollahe Ansari and Sana'i". *Quarterly of Comparative Literature Studies*. Year 6. No 23. Pp 109-137.
- Musaviye Khomeini, Ruhollah. 1373. *Description of the Hadith of Corps of Reason and Ignorance*. Tehran: Institute for the Setting up and Publication of Imam Khomeini Works.
- Musaviye Khomeini, Ruhollah. 1371. *Forty Hadiths*. Tehran: Institute for the Setting up and Publication of Imam Khomeini Works.

- Molavi, Jalal al-Din Mohammad. 1390. *Mathnavi Ma'navi*. Edition by Reynold A. Nicholson. Fifth Edition. Tehran: Hermes.
- Nafisi, Sa'id. 1320. *Searching for the Credits and Works of Farid al-Din Attar Neyshaburi*. Tehran: Iqbal Bookstore.
- Naraqi, Mohammad Mehdi. No date. *Jame' al-Sa'adat*. Vol 3. Beirut: Institute of al-a'lami for Matbu'at.
- Osmani, abu Aliye Ahmad. 1385. *Translation of Resaleye ghoshiriyye*. Edition and Explained by Badiozzaman Forouzanfar. Ninth edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Parvin, Mohammad Ja'far and Syd Ali Seraj and Ehsane Alizadeh and Fariba'atayi. 1395. "Trust in Attar's Mathnavi". *Contemporary poetry and language magazine*. Year 1. No 2.
- Qazzali, Mohammad Ibne Mohammad. 1380. *Al-arba'in book*. Translated by Borhan al-Dine Hamdi. Tehran: Ettela'at.
- Qazzali, Mohammad Ibne Mohammad. 1382. *Kimiyaye Sa'adat*. With the Effort of Hoseine Khadyujam. Tehran: Scientific and cultural.
- Rajayie Bokharayi, Ahmad Ali. 1357. *Hafez poetrys culture*. Eighth edition. Tehran: Scientific.
- Sa'eb, Mohammad Ali. 1376. *Divan*. Edition by Mohammad Qahraman. First Edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Sa'idiye Sabzevari, Hasan. 1373. "The Foundations of Morality from the Viewpoint of the Hakim Sabzevari". *Keihane Andisheh Journal*. No 53. Pp 152-159.
- Sajjadi, Syd Ja'far. 1383. *Dictionary of mystical terms and expressions*. Seventh edition. Tehran: Tahuri.
- Sana'i, Abu al-Majd Majdud Ibne Adam. 1377. *Hadigat al-Hagigat and Shari'at al-Tariqat*. Edition by Mohammad Taqiye Modarrese Razavi. Fifth Edition. Tehran: University of Tehran.
- Seraje Tusi, Abu Nasr. 1960. *al-Lam'o Fi al-Tasavvof*. With the Effort of Abd al-Halime Mahmud and Taha Abd al-Baqere Sarvar. Egypt: Dar al-Kotob al-Haditheh.
- Sullami, Abu abd al-Rahman. 1406. *Tabaqat al-Sufiye*. Syria. Aleppo: Nur al-Din Shari'e.
- Shabestari, Sheykh Mahmud. 1368. *Gulshan of Secret*. With the Effort of Samade Movahhed. First Edition. Tehran: Tahuri.

- `Ufi, Mohammad Ibne Mohammad. 1324. *Lobab al-Albab*. Vol 2.
Edition and Explanation by Edward Browne. Leiden: Brill.
Va`eze Kashefiye Sabzevari, Hosein. 1319. *Lobbe Lobabe Mathnavi*.
Edition by Sa`ide Nafisi. Tehran: Afshari Company.
Zarrinkub, Abd al-Hosein. 1389. *The value of Sufi heritage*. Tehran:
Amir kabir.